

تأثیرپذیری حسرت مشهدی از شاعران گذشته و معاصر

دکتر علی رضا حاجیان نژاد، ذوالفقار علی

چکیده:

سید محمد میرزا صدرا معروف به حسرت مشهدی یکی از شاعران گمنام اما توانا در اوایل قرن دوازدهم هجری قمری بوده سید محمد از سادات موسوی مشهد مقدس بود. پدرش میرزا صدرا، به هند مهاجرت کرد و سید محمد در هند به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدر خود به ایران بازگشت. غزل، مثنوی، مرثیه و قصیده سروده است و در اشعارش از شعرای معاصر و شاعران پیش از خود مانند نظیری نیشاپوری، کلیم کاشانی، صایب تبریزی، قدسی مشهدی، رضای مشهدی، ذبیحی یزدی، عصمت بخارایی، بابا فغانی، عالی شیرازی، صفی اصفهانی، فیض، نجات، انوری، خاقانی و ناطق. تأثیر بسیاری پذیرفته است. این تأثیرپذیری غالباً به شکل تضمین مصرع یا بیت، استقبال، تأثیرپذیری در صور خیال و عناصر ادبی دیگر ظهور و بروز کرده است مقاله حاضر به بررسی زندگی، احوال و آثار و اشعار حسرت مشهدی و تأثیرپذیری او از شعرای مذکور می پردازد و نشان می دهد که حسرت مشهدی تا چه حدی از شعرای معاصر و قبل از خود تأثیر پذیرفته است.

واژگان کلیدی:

حسرت مشهدی، صایب تبریزی، فیض، انوری، تأثیرپذیری

مقدمه.

جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که نسخه های خطی فارسی نقش ویژه ای در غنا بخشی به ادبیات کلاسیک فارسی ایفا می‌کنند. با وجود تلاش فراوان پژوهشگران، بخشی از این نسخ **بازخوانی** و تصحیح شده و به چاپ رسیده اند. اما هنوز تعداد کثیری از آنها در گوشه و کنار کتابخانه‌ها، در زیر غبار نسیان و فراموشی است. یکی از این آثار مجهول القدر و ارزنده، دیوان سید محمد فرزند میرزا صدرا، متخلص به حسرت مشهدی، شاعر فارسی گوی شبه قاره هند در نیمه‌ی دوم سده‌ی یازدهم و اوایل سده دوازدهم هجری است که نسخه اصلی دیوان این شاعر در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران بخش نسخه خطی به شماره 2667 و در کتابخانه ملک به شماره 5619 تهران حفظ و نگهداری می شود.

زندگی نامه

اکثر تذکرهاهایی که درباره‌ی حسرت مشهدی مطلبی نوشته اند از جمله در ریاض العارفین، می خوانیم: «سید محمد هروی، اصلش از سادات ارض قدس و خودش هم آخرها، کلید دار مشهد مقدس بوده» (آفتاب رای لکهنوی 1976:1/193)

و در مطلع الشمس آمده است: «اسمش سید محمد و از خدام روضه‌ی رضویه بوده» (صنیع الدوله، 428/1362)

آذربیکدلی درباره‌ی وی این چنین می نویسند. اسمش سید محمد از سادات ارض اقدس و از خادمان مشهد مقدس صحبتش اتفاق افتاد بسیار خوش صحبت بوده صاحب دیوان است. (377-1337) آقابزرگ طهرانی در کتاب الذریعه می نویسد «دیوان حسرت مشهدی (وشعره) واسمه السید محمد من خدام الحضرة الرضویه اورد شعره معاصر البیگدلی فی (ش-ض 371) وفی (روشن-ص 170) قال انه كان معاصرا للجزین الگیلانی. (ص 237)

در صحف ابراهیم این چنین آمده است: سید محمد حسرت مشهدی از سادات موسوی وشاگرد میرزا مهدی عالی. در "تذکره معاصرین" جناب شیخ محمد علی حزین به این عبارت که «از خدمه روضه رضویه-علی ساکتها التحیه- و به شعر معروف بود. عادت به کثرت صرف افیون نموده، نصف اوقاتش در نعاس و نیمی مدح و ذم ناس مصروف بود. ولادتش در هند اتفاق افتاده. خالی از ملاحظتی نبود. در کهنسالی رحلت نموده و در آن آستان مدفون شد» (خلیل بنارسی 114-1384)

. در تذکره المعاصرین (همان تذکره معاصرین است که "معصومه سالک" با تعلیقات آن را مجدد چاپ کرده است) چنین آمده است که: «سید محمد از سادات موسوی مشهد مقدس بود. پدرش میرزا صدرا، به هند مهاجرت کرد و سید محمد در این کشور به دنیا آمد. در کودکی به همراه پدر خود به ایران بازگشت وی از خادمان مشهد مقدس بود (حزین لاهیجی،: 389:1375)

«سید محمد مشهدی خلف میرزا صدرا، از خدمه‌ی مشهد مقدس، امام علی بن موسی الرضا سلام الله علیهما و هم عصر شیخ محمد علی حزین لاهیجی بود» (صبا 389/1343)

"علیقلی واله داغستانی" اینچنین می نویسد که والدش میرزا صدرا از مشهد مقدس به هندوستان رفته تولد سید مذکور در آن بلاد اتفاق افتاده. وی زیر شصت سال زندگی کرد، به سبب کثرت استعمال افیون و افراط در شرب کوکنار که علاوه مصایب و حوادث روزگار گردیده، بسیار ضعیف و منهدم و قوای جسمانی و نفسانی او خلل پذیر شده. وی در مدح انمه علیهم السلام سخنان خوب دارد. بیشتر به طور غزل آشنا است. و در فن سخنوری تعلیم از میرزا مهدی عالی مشهدی یافته، بسیار

معتقد بود و سه چهار سال قبل از (تدوین تذکره ریاض الشعراء) به رحمت الهی پیوسته. (1384-672)

حسن انوشه در دانشنامه زبان فارسی شبه قاره درباره حسرت مشهدی مینویسند که «حسرت پس از درگذشت پدرش، تولیت آستان امام رضا(ع) را که در خاندانش موروثی بود بر عهده گرفت و تا پسین گاه زندگانی اش عهده دار همین سمت بود» (انوشه، 1380:2/968)

وی ارادت خود را به درگاه فرزند حضرت (علی بن موسی الرضاع) که پیشه‌ی آبا و اجدادش بود در دیوان اشعارش این چنین ابراز می‌کند

مدتی شد زین شرف آباء و اجداد مرا نزد فرزند تو مسکین از صفای گوهر است
مدتی شد بندهات با جان لبریز از امید چون ملک در آن مقام روح پرور چاکر است

(حسرت، 315)

حسرت مشهدی در قالب مخمس، قصیده و غزل، شعر شاعران معاصرو شاعران قبل از خود را تتبع کرده و اسامی شاعران معاصر خود را در دیوان آورده است و ابیات غزل های شاعران و معاصرو شاعران پیش از خود را در قالب مخمس تضمین کرده است. وی در قصیده بیشتر به تتبع شعر انوری و خاقانی و در غزل صایب و فیض را پیش چشم داشته است. (به علت طولانی بودن اشعار، مخمس هایی که در آن تخلصی گنجانده شده، برای شاهد می آوریم به طور اختصار به زندگی نامه شاعران که وی اشعار آن ها را تضمین کرده اشاره میکنیم.

محمد حسین نظیری نیشابوری

محمد حسین نظیری در نیشاپور متولد شد و در کودکی بشعر گفتن آمد. در جوانی آوازه شهرت او در خراسان پیچید و بشهرهای عراق رسید. بدنبال شعر خود به عراق رفت و چندی در کاشان اقامت کرد و در کاشان باشاعرانی مانند، حاتم فهی، مقصود، خرده، شجاع، رضایی موانست و صحبت و مشاعره داشت در این هنگام بخشش و ادب پروری عبدالرحیم خان در ایران زبان زد .. شاعران بود، نظیری به قصد تقرب به دربار او عازم هندوستان شد. نظیری نخستین شاعر ایرانی بود که به دربار خان خانان راه یافت در زرگری و قوف تمام داشت و تجارت می کرد و صله های گران از ممدوحان خود گرفت و از ثروتمندان به نام شد. در چند سال آخر عمر گوشه گیری کرد ولی از مدیحت سرایی دست نکشید و انزوای او با عشرت همراه بود و امیرانه زندگی میکرد مسلمان شیعه دوازده امامی بود و در مذهب خشکی می نمود و تعصب می ورزید. نظیری بعد از مرگ نیز شهرت فراوان داشت صاحب مآثر رحیمی که معاصرو معاشر و خواجه تاش نظیری بود نوشته است.

(مظاهر مصفا، 1340.2.4.5)

غزل مطلع

همیشه تار {و} پود کار ناهموار می بستم دل و دستم نبود و خویش را بر کار می بستم¹
(همان، ص. 152)

از نظیری نیشاپوریست. در پایان آن شاعر تخلص خود را آورده است. همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و اقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از نظیری نیشاپوری است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم. این غزل در دیوان حسرت به غلط به عاشق اصفهانی نسبت داده است.

تخمیس حسرت

چو عاشق پیشه ام زرهای داغ دل شمردن بود نصیبم از سموم هجر رخسارت فسردن بود
انیسم حسرت دیدار او با جان سپردن بود نظیری این تمنا و طلب تا وقت مردن بود
متاع جان به غارت می شد و من یار می بستم (همان، ص. 152)

حاجی محمد جان قدسی مشهدی

مشهور به قدسی مشهدی یکی از شاعران و سخنوران ایرانی قرن یازدهم هجری قمری است. او در ابتدای زندگی از طریق بقالی زندگی می کرد اما پس از آنکه در شاعری مشهور شد به هندوستان رفت و وارد دربار شاه جهان شد. از قدسی مشهدی دیوانی برجای مانده که در سال ۱۳۷۵ توسط انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد به کوشش محمد قهرمان به چاپ رسیده است. او علاوه بر این دیوان منظومه ای هم به عنوان ظفرنامه دارد که در شرح فتوحات و جهانگشایی های شاه جهان سروده شده است، این کتاب اکنون در دست نیست. او در سال ۱۰۵۶ هجری قمری درگذشت و در آرامگاه شاعران کشمیر دفن شد. «قدسی مشهدی 5.6.7.9.11، 1375»

غزل به مطلع..

دارم دلی، اما چه دل، صد گونه حرمان در بغل چشی و خون در آستین، اشکی و طوفان در بغل
(همان، ص. 163)

از قدسی مشهدی است. در پایان این غزل هم شاعر تخلص خود را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و اقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از قدسی مشهدی است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم

تخمیس حسرت

¹ در دیوان حسرت مشهدی این مصراع به نام عاشق یاد کرده است در حقیقت این مصراع نظیری نیشاپوریست.

دارم اگرچه از گنه در بار خجلت بسته ها لیکن بود از کاسدی جنسم چون نقدم ناروا
با حسرت بی مایگی در پیش دلای قضا قدسی ندانم چون شود سودای بازار جزا
اونقد آمرزش به کف من جنس عصیان در بغل
(همان. ص. 163)

ملک الشعرا میرزا ابوطالب کلیم کاشانی
مشهور به طالبای حکیم از شاعران مشهور سده یازدهم هجری یکی از شاعران برجسته سبک هندی و
از شاعران موفق این شیوه به شمار می‌رود
ولادت وی در اوایل قرن یازدهم در همدان بوده اما چون سال‌های طولانی در کاشان سکونت داشت
به کاشانی آوازه یافت. در عهد جهانگیر پادشاه به هندوستان آمد در اردوی پادشاه مزبور به سر می
کرده، رفته رفته ترقی در احوالش راه یافت تا آن که در زمان شاه جهان پادشاه ملک الشعرا
هندوستان گردید. خوش طبیعت و صاحب همت و بلند فکرت بوده، اگر چه در علوم کم مایه
است، لیکن در شاعری قدرت تمام داشته و اقسام شعر را خوب می‌گفته، در مثنوی شهنشاه نامه که
به جهت شاه جهان پادشاه گفته است اشعار بسیار بلند است. مضجعش در کشمیر است. (واله
داغستانی، 1884:419)

تخمیس حسرت
غزل به مطلع..

خم زلفیست دگردام گرفتاری دل که در آن سوی نگنجیده ز بسیاری دل
(همان. ص. 155)

از کلیم کاشانی است در پایان غزل شاعر تخلص خود را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت
مشهدی واقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و
پنجم از کلیم کاشانی است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می‌آوریم.

کردم از دست جفا جامه جان یاره کلیم چشم و دل بسته‌ام از دهر به یکباره کلیم
بشنو این پند خوش از حسرت آواره کلیم عشق چون تیغ کشد بر دل بیچاره کلیم

کنست جز داغ که آید به سردای دل

(همان. ص. 156)

صائب تبریزی

میرزا محمد علی صائب شهبسوار میدان خیال در اصفهان دیده به جهان گشود. بعد ها با عنوان شاعری
صائب شهرت یافت. در اصفهان به آموختن شعر و ادب پرداخت. سپس به مکه و مشهد رفت و بعد راه

دیار هند را در پیش گرفت. پس از از هفت سال به اصفهان بازگشت. از شاه عباس دوم عنوان ملک الشعراء یافت. شاهکار صائب غزل های فارسی اوست که سرشار از مطالب عرفانی و حکمی و معنی آفرینی است.

مختصات سبک هندی در اشعار او جلوه گر است. بیشتر ابیات غزل های او به ذوق و اندیشه و تصاویر شاعرانه او مربوط است. مجموعه ابیاتی را تا دو بیت هزار بیت و بیشتر نوشته اند که آنچه امروز بقی مانده است. (شهر اصفهانی، 1384: 487)

غزل به مطلع..

چون آب در لباس گل و خار بوده‌ای ای یار ساده رو توجه پرکار بوده‌ای

(همان، ص، 168)

از صائب تبریزی است و در پایان آن غزل شاعر تخلص خود را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و آقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از صائب تبریزی است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم

تخمیس حسرت

ای مهرومه زمزرعه حسن تو خوشه چین از بهر سجده تو فلک روی بر زمین
بپوده نیست فکر تو حسرت چنین متین حاسب جواب آن غزل او حدیست این²

ای نا نموده رخ توجه بسیار بوده‌ای

(همان، ص، 168)

بابا فغانی شیرازی

تاریخ تولد و نام بابا فغانی را هیچ یک از مورخان و تذکره نویسان ثبت نکرده اند و به طور تحقیق نا معلوم می باشد ولی ظهور بابا ظاهر او ایل نیمه دوم قرن نهم در شیراز است. گذارش او ایل زندگی و عنفوان جوانی بابا فغانی چون تاریخ تولد و نام پدر و استاد وی مجهول است از این روش حال مولانا را در نیمه او ایل عمر نمیتوان بخوبی دانست اما آنچه از نوشته های سام میرزای صفوی و تقی الدین اوحدی برمی آید مولانا ابتدای امر نزد برادر خویش گاه گاهی به کارگری اشتغال میجسته و به طوری که از قرآن معلوم می باشد بابا را تنها همین یک برادر بوده است و از همان اوان طبع مولانا به شاعری مایل ولی در این ایام تخلص وی سکاکی بوده اما در دیوان مولانا اشعاری به تخلص سکاکی

² در دیوان حسرت مشهدی مصرع صائب را اینچنین تضمین کرده اما در دیوان صائب مصرع این چنین است. (این آن غزل که اوحدی خوش کلام گفت)

نیست و بعیدنمیدانم که پس از تغییر تخلص اشعاری که با تخلص سکاکی بوده به فغانی تبدیل یافته است. «سپیلی خوانساری، 1316: 3»

غزل به مطلع..

به بویت صبحدم گریان به گلگشت چمن رفتم نهادم روی بر روی گل از خویشتن رفتم
(همان، ص. 163)

از فغانی شیرازی است و در پایان آن غزل شاعر تخلص خود را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و آقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از فغانی شیرازی است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم.
تخمیس حسرت

قیامت آفرین شوخی که گردیدم گرفتارش نمایم فی المثل گر همچو شبنم جا بگلزارش
چنان حسرت کنم نظاره خورشید رخسارش دلی می باید و صبری که آرد تاب دیدارش
فغانی گردلی داری تو باش اینجا که من رفتم

(همان، ص. 164)

محمد رضایی مشهدی

محمد رضا، سده دهم هجری، شاعر ایرانی از مردم مشهد بوده و گویا کمی جز آن رضایی است که صادقی افشار در تذکره مجمع الخواص (نوشته در 1016 ق) درباره اش می گوید: «از مشهد مقدس است. در آن آستان ملانک آشیان کفشبان بود. از فقرت قزلباش به هری {هرات} نوشت و اکنون در آنجا است.» (250) محمد رضا رضایی در دکن به سر می برد و از ملازمان علی عادل شاه، فرمانروای بیجاپور (965-985 ق) بود و چون علی عادل شاه به دست یکی از خواجه سرایان به قتل آمد (988 ق) قطعه ای در سوگ و تاریخ مرگ او سرود که در تاریخ فرشته آمده است. «برزگر» (انوشه، 1380: 1256-1257)

غزل به مطلع..

کم مبادا مرا غمت از دل گرچه این کلبه لایق آن نیست

(همان، ص. 153)

از رضایی مشهدی است و در پایان آن غزل شاعر تخلص خود را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و آقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از رضایی مشهدی است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم.
تا جدا شد دلم ز محفل دوست دیده ام محو کعبه در دوست

ناله حسرت ز عاشقان نه نکوست

ای رضایی منال از غم دوست

که غم او نصیب هر جان ندست

(همان. ص. 154)

ذبیحی یزدی

ملا اسماعیل، عالی جلیل بود و علوم متداوله را آموخته و در علوم غریبه مانند رمل و اصطربلاب و جفر و اعداد هم دستی داشته است، و از طریق منشی گری روزگار می گزرانید. نوشته اند که در جلوس شاه سلطان حسین صفوی، مثنوی سلیسی سروده بر شاه عرضه کرد و بدین واسطه مورد عنایت شاه واقع شد. زیرا هر مصرعش مشتمل بر ماده تاریخی بوده است. مثنوی نرگسدان را به میل میرزا حسن غبغب (حکومت یزد) انشا کرده ضمنا قصاید و غزلیات بر سبک عرفی سروده و به روش صایب نیز راه پیمود. (فتوحی یزدی، 89.90/1382)

غزل به مطلع..

این چه گنجی است که دلها همه ویرانه اوست این چه شمعیست که جانها همه پروانه اوست

(همان. ص. 159)

از ذبیحی یزدی است و در پایان آن غزل شاعر تخلص خود را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی واقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از ذبیحی یزدی است برای نمونه یک بند از مخمس

حسرت را می آوریم

ای چو جان همه کس شیوه ذاتت نیکو خلوت هر دل بی تاب بود روشن ازو

تا چو حسرت کند از شوق به اوصاف تو خو می کند وصف تو هر روز ذبیحی زانرو

اهل مجلس همه را گوش به افسانه اوست

(همان. ص. 160)

تخمیس حسرت

خواجه عصمت الله بن خواجه مسعود بخارایی، از شعرای مشهور نیمه اول قرن نهم هجری است که در قصیده، «نصیری» تخلص می کرد و در غزل «عصمت». اختیار تخلص نصیری به مناسبت انتساب وی به دربار سلطان نصیرالدین خلیل بن میرانشاه بن تیمور گورکان بوده است که پس از مرگ تیمور (از 807 تا 812 ق) در ماوراءالنهر سلطنت داشت. عصمت در دربار سلطان خلیل، بسیار معزز و محترم بود و به وی علاقه زاید الوصفی داشت. قسمت اعظم عمر عصمت، به ستایشگری اولاد و احفاد

تیمور و امرای ایشان گذشته است؛ ولی در آخر عمر، دست از مداحی ارباب دولت کشیده و دامن خاندان عصمت(ع) را گرفته و به مدایح و مناقب آن بزرگواران پرداخته است.
وی شیعه پاک نهاد و نیک اعتقادی بود و چون در میان مردمی حنفی مذهب به سر می برد، مدت ها تقیه می کرد و مذهب خود را مکتوم می داشت، ولی عاقبت، کاسه صبرش لبریز شد و تشیع خود را آشکار کرد

وفات عصمت در سال 840ق و اقع شده است (ذبیح الله صفا، 1373: ص 286، 287، 288، 289)

غزل به مطلع..

تا رخت شد ز خط غبار آلود از دل عاشقان برآمد دود

(همان. ص. 161)

از عصمت بخارایی است و در پایان آن غزل شاعر تخلص را خود آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و اقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از عصمت بخارایی است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم
تخمیس حسرت

از کنشت وجود هر که رمید ساکن کعبه وفا گردید
با دل پر ز حسرت جاوید هر که محراب ابروی تو بدید

همچون عصمت نهاد سر به سجود

(همان. ص. 161)

عالی شیرازی

میرزا محمد ، معروف به نعمت خان، مقرب خان و دانشمند خان، فرزند حکیم فتح الدین، -دهلی 1122ق، شاعر تذکره نویس و دولت مرد ایرانی تبار شبه قاره، خاندانش در شیراز پیشه پزشکی می ورزیدند. عمو زادگان او حکیم محسن و حکیم حاذق، در روزگار شهر یاری اورنگ زیب عالمگیر (1068_1118) در هند بلند آوازه بودند. حکیم فتح الدین در همان روزهایی که خویشانش در هند آوازه می یافتند از شیراز به این سرزمین کوچید و میرزا محمد در هند زاده شد. وی در کودکی با پدرش به شیراز رفت و پس از تحصیل به هند بازگشت. در هند نیز یک چند نزد ملا شفیعیای یزدی، معروف به دانشمند خان(-1081ق)، درس خواند و پس از آن به خدمت دستگاه اورنگ زیب عالمگیر (1068-1118ق) پیوست. در 1104 خطاب نعمت خان و داروغه باورچی خانه و در اواخر پادشاهی اورنگ زیب لقب مقرب خان و داروغه جواهر خانه یافت. پس از مرگ اورنگ زیب که میان محمد اعظم شاه و شاه عالم بهادر شاه کشاکش در گرفت نعمت خان از محمد اعظم شاه هواداری می کرد و محافظ جواهر خانه بود. پس از کشته شدن محمد اعظم شاه، نعمت خان به شاه عالم بهادر (1119-1124ق) پیوست

و لقب داتشمنند خان گرفت. (انوشه، 1380: 1678)

غزل به مطلع..

با بد و با نیک در عالم مدارا کرده ایم ناگواری های عالم را گوارا کرده ایم

(همان، ص، 165)

از عالی شیرازی است و در پایان آن غزل شاعر تخلص خود آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و اقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس، مصرع چهارم و پنجم از عالی شیرازی است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم.

تخمیس عالی

آنقدر مانند مو بر خویشتن پیچیده ایم تا که جایی چون میانش بهر خود بگزیده ایم
بادهان تنگ او خود را چو محرم دیده ایم آشنا چون حرف با لعل لبش گردیده ایم

در حریم سنگ عالی چون شر جا کرده ایم

(همان، ص، 166)

صفی

صفی مشهور به صفیا، پسر خواجه قاسم، (965-1028 ق)، شاعر ایرانی. پدرش مستوفی اصفهان بود. صفی نیز همچون پدر خود در علم سیاق و حساب و دفتر مہارت داشت و خط شکسته را نیکو می نوشت. در جوانی به هند کوچید و چندی در خدمت آصف خان جعفر قزوینی (-1021 ق) بود و همراهش به کشمیر رفت. مدتی را نیز در خدمت عبدالرحیم خان خانان (-1036 ق) در "برهانپور خاندیس" به سر برد. سپس از نوکری دست کشید و در جامه درویشان به گشت و گذار در هند پرداخت، ولی چون به آگره رسید بیگ مہابت خان (-1045 ق) متخلص به سوسنی او را از جامه درویشی بیرون آورد و در دستگاہ خود به کارگماشت. صفی در خدمت او ترقی کرد و مہابت خان ہمة کارهای مربوط به سپاہیان و زیر دستانش را بدو واگذاشت. سرانجام در سفری کہ همراه مہابت خان به کابل رفت و در آن شہر در گذشت. صفی شعر را نیکو و روان می سرود شماره اشعارش را تا 6000 بیت گفته اند. «برزگر» (انوشه، 1380: 1606)

غزل به مطلع..

ہزار شکر کہ از قید بی کسی رستم گذشتم از سر عالم بہ دوست پیوستم

(همان، ص، 167)

از صفی است و در پایان آن غزل شاعر تخلص خود را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و اقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و

پنجم از صفی است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم
 زدست، دامن عشق تو تا رها کردم
 جگریه حسرت دیدار مبتلا کردم
 به جرم اینکه چرا دل از جدا کردم
 بکوی عشق صفی دوش گریه ها کردم
 ز سیل گریه ره آفتاب بریستم

(همان، ص، 167)

تخمیس نجات

اسم شریفش {میر عبدالعال} و از سادات کهگیلویه فارس بود. موطن آن جامع المحاسن اصفهان و انجمن دوستان را گل همیشه بهار و عالم از نکبت خلش گلزار از کمال اشتهار و ظهور آثار از شرح احوال و اطوار مستغنی است. اندیسی بی سہیم و ندیمی عدیم النظیر بود و در انشا ماهر و به غایت نیکو می نوشت شعرش از جودت و لطافت و اسلوبش از غرابت افسانہ روزگار است. با آن که عمرش از هشتاد مترقی شده طبع جوانش شکفته تر از گلزار و طرب افزا تر از خنده بهار بود. با این اقل الانام الفتی تمام و معاشرتی بردوام داشت تا آن که لوای سفر آخرت بر افراشت و در خطیرہ علامی آقا حسین خوانساری بالین راحت گذاشت کلیات قریب به ده هزار بیت بوده باشد. (حزین لاهیجی، 1375: 157-158)

در کمین لشکری از گریه ولا داشته ای
 خوش لوائی دگر از آه بر افراشته ای

(همان، ص، 170)

از نجات است. در پایان این غزل شاعر تخلص را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشہدی واقع شده و آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از نجات است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم

ای که دارد گنہت دور ز فیض حسنات
 غم مخور حسرت شوریده بہتر ز مہمات
 همچو کہسار کہ دارد بہ جہان پای ثبات
 گنہت سخت عظیم است بہ چشم تونجات
 وسعت رحمت حق را توجہ پنداشته ای

(همان، ص، 170)

فیض

«محمد بن مرتضی مدعوبہ محسن» از اکابر علماء امامیہ قرن یازدہم ہجری است کہ در فن تفسیر صاحب ذہن صافی و در علم حدیث واجد درک وافی بودہ و بہ فیض حق تعالی حکمت را با ایمان و عقل را با نقل و دوق شاعری را با شم عرفان جمع نمودہ است.

پنرپارسا و دانشمند شاہ مرتضی ابرو شاہ محمود (فی 1044 ق) نیز از اعظام علمای و عرفای و در فضیلت و تقوی سرآمد مردم خود بودہ است. در روزگار پیشین کہ ہنوز ہنر چاپ رخ پدیدہ نکرده و در عالم علم رستاخیزی چنین پدید نیاورده بود، فراہم آوردن کتابی چند صعب ترین کار در عداد

موفقیت های بزرگ به شمار می آمده است وای بسا که برای مطالعت یا استنساخ نسخه منحصر به فرد یک کتاب دیرباب و دانشوران نامی را به سفرهای دور و دراز نیاز بوده و محض دست یافتن بجایگاه کتاب دلخواه خود سال ها یا شرایط تو این سفر قطع مراحل وطنی منازل میمونده اند. در چنین روزگاری پرنیزرگوار فیض کتابخانه ای جامع و نافع داشته که پیوسته آن را در اختیار استفاده ی اهل فن و فضل می گذاشته است.

(محمد پیمان، 1354: 1-2)

غزل به مطلع..

گر غنچه با دهان توام از سخن زند دست صبا برگ گلش بردهن زند
(همان، ص 168)

از فیض است در پایان این غزل شاعر تخلص خود را آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و اقع شده و در قالب مخمس آن را تتبع کرده است. در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از فیض است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم.

از فیض نام آنکه دل سخته هر نزار
حسرت شود به رنگ نگین صاحب اعتبار
گوید زبان شمع وی این مقطع آشکار
عزمم چو صف زنده دلبران روزگار
وصف مصاف بر کمر پیلتن زند

(همان، ص 169)

ناطق کشمیری.

محمد حسین سده یازدهم هجری، شاعر فارسی گو شبه قاره. در شعر انوری پیروی می کرد و با ملا طاهر غنی دوستی داشت. ناطق شاعری صاحب دیوان است و پسرش متخلص به فایق در 1078 ق/ 1668 م دیوان وی را گرد آورده است. در این اثر قصاید و قطعه ها بدون عنوان بوده و درباره عمارات، باغ ها و تاریخ فتوحات است. از مضامین اشعار ناطق چنین بر می آید که او بیشتر زندگی خود را در کشمیر و لاهور گذرانده و در روزگار شاه جهان (1037-1068 ق) با امرا و حاکمان آن دیار آشنایی داشته است. ناطق در هنگام فتوحات ماده تاریخ فتح تبت به دست ظفر خان احسن: «قضا سال تاریخ فتح تبت- رقم زد، به زودی شده کار فتح (1047 ق) نسخه ای دست نویس از دیوان ناطق به شماره 945piv1159 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می شود.» (فتوح نیا طبری) (انوشه، 1380: 2504)

غزل به مطلع..

چرخ یک جام می از انجمن آرای توست
یک سیه مست شب از ساغر مینایی توست

(همان، ص 158)

از ناطق است و در پایان آن غزل شاعر تخلص خود آورده است همین غزل مورد توجه حسرت مشهدی و واقع شده و در آن را در قالب مخمس تتبع کرده است و در تمام بند های مخمس مصرع چهارم و پنجم از ناطق است برای نمونه یک بند از مخمس حسرت را می آوریم

داغ از آنم که درین دشت چون مه مجنون؟ نیست جز بخت نکو هیچکس راهنمون
حسرت از طالع برگشته و اقبال زیون گردبادی شد و ناطق به بیابان جنون
بس که آواره و سرگشته و شیدایی توست

(همان، ص، 159)

انوری

اوحدالدین محمد ابن محمد (یا ابن اسحاق) شاعر و دانشمند ایرانی قرن ششم هجری است. وی از بسیاری از معلومات متداول زمان خود از قبیل منطق ، موسیقی، ریاضی و نجوم بهره داشت. ابتدا مداح سلطان سنجر بود و پس از مرگ او و استیلای ترکان غزیر خراسان به ستایش امرا و سفرای بلاد مختلف مشغول شد، ولی در اواخر عمر زهد پیشه کرد و از ملازمت سلاطین کناره گرفت. در تاریخ وفات او بین مورخان اختلاف است ولی به احتمال قوی حدود سال ۵۸۳ هجری قمری در گذشته است. قصیده معروف انوری و مطلع زیر موری استقبال حسرت مشهدی واقع شده است. مطلع قصیده انوری که درباره خرابی خراسان به دست غزها سروده است. (مدرس: 1337:1)

ای مسلمانان فغان از دور چرخ چیزی و ز نفاق تیرو قصد ماه و سیر مشتری.

حسرت مشهدی در قصیده ی با مطلع ذیل: در بیت های شماره....: صریحا اظهار می دارد که به قصیده ی انوری توجه دارد. این قصیده را حسرت مشهدی در مدح شاه طهماسب به صفوی سروده است.

در سواد قصر هم چون خامه صورت گری می کند ژولید موی بر سر ما افسری.

ابیات چنین است

کی کند با دانه هرگز سختی سنگ آسیا آنچه با من کرد هر دم دور چرخ چنبری
نیستم در شادی و غم فارغ از کین سپهر بهر من این بیت موزون کرد گویی انوری
" آسمان دایم کند در کشتی عمرم دو کار وقت شادی باد بانی وقت اندوه لنگری "

(حسرت، ص، 360)

خاقانی

افضل الدین بدیل بن علی خاقانی حقایقی شروانی در سال ۵۲۰ (قمری) در شهر شروان به دنیا آمد. تاریخ تولد او از اشاره های موجود در دیوان به دست آمده است. پدرش نجیب الدین علی مروی درودگر

بود در قصیده ی معروف خاقانی که با ذوق زهد و عرفان و مطلع زیر سروده

است. (سجادی 1375: 6.7.8.9.10).

مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبان دانش	دم تسلیم سر عشر و سرزانو دبستانش
نه هرزانو دبستان است و هر دم لوح تسلیمش	نه هر دریا صدف دار است و هر نم قطره نیسانش
حسرت مشهدی در قصیده با مطلع ذیل به	« سجادی 313 »
استقبال شعر خاقانی رفته است	
مرا دارد می مبری چو چشم جام حیرانش	که باشد صبح محشر پنبه ی مینای مستانش...
	(حسرت: ص، 318)

نتیجه

حسرت مشهدی شاعری است که در اواخر قرن یازدهم و اوایل دوازدهم زیسته اما اطلاعات تذکره ها در مورد زندگی خاندان و آثار او بسیار محدود است. وی شاعری توانا بوده و در همه قالب ها شعر سروده که در دیوانش موجود است ولی بیشتر اشعار او در قالب غزل و مثنوی است. وی در غزلیاتش به شیوه شعرای معاصر خود از ترکیبات تشبیهی و مضامین باریک و عواطف گرم بهره جسته است اما چون طبع و قریحه ای روانتر از دیگر معاصرانش داشت به صنعت گری های متکلفانه شعری روی نیاورد. از این رو در شعر او نوعی تازگی اندیشه و طراوت معنی به همراه سادگی و روانی لفظ یافته می شود. به همین دلیل می توان حسرت مشهدی را شاعر غزل یا مثنوی سرا دانست

حسرت مشهدی به تتبع و تضمین شعر شاعران معاصر و قبل از خود علاقمند بوده است که بیشتر آن ها در قالب مخمس جلوه گر شده است. با توجه به اشعار حسرت مشهدی می شود گفت. وی در سرودن غزل پیرو صایب و فیض است.

در سرودن مخمس شاعران معاصر و قبل از آن را تتبع و تقلید نموده است.

در سرودن قصیده، پیرو انوری و خاقانی است.

منابع:

- 1_ آذربیدلی، لطف علی بیگ، 1337، تذکره آشکده، تصحیح امیر حسین یزدگردی، تهران، انتشارات امیرکبیر
- 2_ هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان، 1968 م، تذکره مخزن الغرائب، با اهتمام محمد باقر، دانشگاه لاهور
- 3_ واله داغستانی، علیقلی، 1383، تذکره ریاض الشعراء، مقدمه، تصحیح و تحقیق، سید محسن ناجی نصرآبادی، اساطیر

- 4_ محمود، میرزا قاجار، 1240، سفینه محمود ج 2، به تصحیح و تحشیه دکتر خیام پور، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران
- 5_ حزن لاهیجی، 1375، تذکره المعاصرین، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، معصومه سالک، نشر میراث مکتوب 6_ خلیل بنارسی، علی ابراهیم خان، 1384، صحف ابراهیم، به تصحیح میرهاشم محدث، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی
- 7_ محمد علی حزن، 1334، شیخ، تذکره حزن، انتشارات اصفهان،
- 8_ آقا بزرگ تهرانی، 1975م، الذریعه، انتشارات بیروت.
- 9_ آفتاب رای لکهنوی، 1396، به تصحیح و مقدمه، ریاض العارفین، حسام الدین راشدی سید، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
- 10_ حسن انوشه، 1380 دانشنامه ادب فارسی، بخش هند، پاکستان، بنگلادیش، انتشارات وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی .
- 11_ ش سامی، صاحب طایعی، 1308، قاموس الاعلام، انتشارات مهران استانبول 12_ صبا، مولوی محمد مظفر حسین، 1343، تذکره روزروشن، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، کتابخانه رازی
- 13_ صنیع الدوله، 1301/1302/1303، مطلع الشمس، دانشگاه تهران
- 14_ دکتر خیا مپور، 1346 فرهنگ سخنوران، انتشارات طلایه.
- 15_ احمد مزوی، فهرست نسخه های خطی ج 3، موسسه فرهنگی منطقه ی، نشریه شماره 33.
- 16_ مصطفی درایتی، 1389، دستنوشته های ایران ج 5، ویراستار دکتر محمد مجتبی درایتی، مجلس شورای اسلامی 17_ مظاهر مصفا، 1340، دیوان نظیری نیشاپوری، کتابخانه های امیرکبیر و زوار
- 18_ محمد قهرمان، دیوان صائب تبریزی ج ششم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- 19_ سهیلی خوانسار، 1316، دیوان بابا فغانی شیرازی، انتشارات کتابخانه علمی اسلامیه
- 20- فتوحی یزدی، عباس، 1382، تذکره شعرای یزد، انتشارات، مصور.
- 21- انوری ابیوردی، اوحدالدین، 1364، دیوان تصحیح مدرس رضوی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- 22- خاقانی شروانی، افضل الدین، 1374، به کوشش ضیاالدین سجادی، زوار- تهران